

گرفتاری ما از درون خود ما هست!



گاهی تاریخ در لحظه‌هایی که انتظارش را نداریم، مکث می‌کند؛ گویی دستی ناپیدا ترمز را می‌کشد و همه چیز در سکوتی سنگین فرو می‌رود. عقب‌نشینی آقای ترامپ نیز برای بسیاری از ایرانیان چنین لحظه‌ای بود؛ لحظه‌ای که امید و اضطراب، خشم و سرخوردگی، و آرزو و واقعیت در هم گره خوردند. پرسش‌هایی که این روزها در ذهن بسیاری می‌چرخد ساده اما سنگین است: **حالا چه؟ آیا باید باز هم زیر بار اختناق خم شویم؟ آیا این همه رنج و خون و آوارگی بی‌ثمر ماند؟ آیا توان ادامه در ما باقی است؟**

در چنین بزنگاه‌هایی واکنش‌ها نیز رنگارنگ می‌شوند. برخی ناامید شده‌اند و گمان می‌کنند که عقب‌نشینی یک دولت خارجی یعنی پایان راه. برخی دیگر برای فرار از تلخی واقعیت، تحلیل‌هایی می‌سازند که بیشتر بازتاب آرزوهای شخصی است تا شناخت شرایط. گروهی در سکوتی سنگین فرو رفته‌اند و گروهی دیگر با نیش و کنایه، نمک بر زخم مردم و جوانانی می‌پاشند که هنوز آثار گلوله و باتوم بر تن دارند. حتی کسانی که ادعای مخالفت با جمهوری اسلامی دارند، چنان از این عقب‌نشینی دلشاد شده‌اند که دانسته یا ندانسته در شادی دشمنان ملت ایران شریک می‌گردند.

اما در میان این هیاهو، پرسش اصلی این است: موضع ما چیست؟ چه باید بکنیم؟ و مهمتر از آن، چه نباید بکنیم؟

سال‌هاست که گفته‌ایم و نوشته‌ایم که هیچ دولت خارجی، حتی اگر با جمهوری اسلامی خصومت داشته باشد، منافع ملی خود را فدای رهایی ملت ایران نمی‌کند. این یک اصل ساده در روابط بین‌الملل است؛ همان‌گونه که هیچ خانواده‌ای در آتش‌سوزی خانه همسایه، جان فرزندان خود را بی‌محابا به خطر نمی‌اندازد، هیچ کشوری نیز برای آزادی ملت دیگر، هزینه‌ای فراتر از منافع خود نمی‌پردازد. این واقعیت تلخ است، اما نادیده گرفتنش تلخ‌تر.

مشکل امروز ما عقب‌نشینی یک سیاستمدار خارجی نیست؛ مشکل این است که ما، به‌عنوان نیروهای ملی، هنوز سازمانده‌ی و توان لازم برای اثرگذاری بر روندهای بزرگ را فراهم نکرده‌ایم. سال‌ها هشدار دادیم که اگر نیروی ملی منسجم، دارای تحلیل، برنامه و تشکیلات نباشد، حتی بهترین فرصت‌ها نیز از دست خواهد رفت. همان‌گونه که کشاورزی که زمین را آماده نکرده باشد، حتی اگر باران هم ببارد، محصولی برداشت نخواهد کرد.

در این سال‌ها بارها تأکید کردیم که برای پیشبرد مبارزه باید نخست وضعیت توده‌ها و دشمن مشترک را درست بشناسیم. باید بدانیم خیزش مهسا چه نقاط قوتی داشت و چه ضعف‌هایی. باید نیازهای جنبش را تشخیص دهیم و برای رفع آن‌ها گام‌های عملی برداریم. اما در عمل چه شد؟ بسیاری از نیروهای میدانی به تکرار مکررات پرداختند، فعالان فضای مجازی بیشتر در پی افزایش دنبال‌کننده بودند، و بخش بزرگی از جامعه چشم به دست آقای ترامپ، در آن سوی دنیا دوخت که شاید کار را برای ما یکبارہ تمام کند.

این جنگ اخیر - با همه ویرانی و رنجی که آفرید - می‌توانست برای ملت ایران فرصتی تاریخی باشد، **اگر ما پیشاپیش نیرویی به اندازه کافی سازمان‌یافته و آماده می‌داشتیم.** در آن صورت حتی یک رویداد منفی نیز می‌توانست به سکویی برای پیشروی تبدیل شود. زیرا در این جنگ، جمهوری اسلامی نیز آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری دید. اما وقتی نیروی ملی آماده نیست، حتی پیروزی‌های کوچک نیز بی‌ثمر می‌ماند. اکنون زمان آن است که حقیقت را بی‌پرده بگوییم: **مشکل در بیرون نیست، در درون ماست.** مشکل در نبود تشکیلات، نبود برنامه، نبود انسجام و نبود اعتماد به توان خودمان است. اگر این کاستی‌ها را برطرف نکنیم، هر رویدادی - چه مثبت و چه منفی - تنها ما را از جای خود تکان خواهد داد، بی‌آنکه بتوانیم جهت حرکت را تعیین کنیم.

نتیجه روشن است: باید بر توان خود تکیه کنیم. باید ضعف‌ها را بشناسیم و با خرد جمعی برطرف کنیم. باید از هر تجربه، هر شکست و هر رویداد، پلی برای پیشروی بسازیم. تنها در این صورت است که می‌توانیم از نقش‌نظار مگر بیرون بیاییم و به نیرویی تبدیل شویم که نه منتظر تصمیم دیگران، بلکه سازنده سرنوشت خویش است.

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

پیروزی باد انقلاب ملی شیر و خورشید ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

پاینده ایران، جاوید شاه

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

۲۰ فروردین ۲۰۸۵ / ۹ آپریل ۲۰۲۶

padeshahi1339@gmail.com

@padeshahi.khahan.pishroi

@padeshahi.khahan.pishro

@padeship

www.9aban.com